



سخن سردبیر: منشا پارادایم رابطه‌ای



طی دو سال اخیر با استفاده از منابع جغرافیایی بین‌المللی، پارادایم رابطه‌ای در مطبوعات جغرافیایی معرفی شده است. صاحب این قلم ضمن احترام به همه اساتید گرانقدر جغرافیا و به عنوان کسی که از جغرافیا ارتزاق می‌کند، به خود اجازه می‌دهد که چنین طرح مساله نماید که نباید تصور کرد که پارادایم رابطه‌ای تنها از سوی معدود افراد غیر جغرافیدان مطرح شده است و یا این درک، همان وجود روابط بین اجزای جغرافیا است که سابقه‌ای دیرینه دارد. پارادایم رابطه‌ای جغرافیا به دنبال ضعف توجیه پدیده‌های جغرافیایی با استفاده از پارادایم تحلیل فضایی متعاقب انقلاب فناوری اطلاعات، از سوی گروهی از جغرافی دانان با معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مشخص ارائه شده است اما ارائه پارادایم‌های جدید به هیچ وجه از ارزش تاریخی پارادایم‌های قبلی نمی‌کاهد زیرا همیشه شناخت بشر به صورت پله‌ای به پیش می‌رود و نظریات جدید، پله‌ای بر پله‌های موجود شناخت بشر می‌افزاید. در راستای روشن شدن بیشتر موضوع در این مختصر، منشأ پارادایم رابطه‌ای از نظر می‌گذرد. از اوایل دهه ۱۹۸۰، شناخت عمیقی وجود داشت که اقدام و عمل اقتصادی به شدت تحت تأثیر شرایط خاصی که در آن اتفاق می‌افتد، شکل می‌گیرد. گوردون کلارک^۱، از چنین ایده‌هایی برای رد مفهوم "جبر فضایی" استفاده کرد. این ایده‌ها متعاقباً به صورت یک رویکرد "آژانس محور"^۲ در جغرافیای اقتصادی گسترش یافت^۳ و نسبت به مسئله تعمیم بیش از حد در نظریه پردازی انتزاعی، شک و تردید بسیار ایجاد کرد^۴ (کلارک ۲۰۰۵). از منظر متفاوت، "اندرو سایر"^۵، از طریق تحقیق خود در مورد اقتضایی بودن کنش اقتصادی و رئالیسم انتقادی، نقشی کلیدی ایفا کرده است^۶.

تقریباً در همان زمان، دورین ماسی، نایجل تریفت، و بعدها، اش امین، و دیگران^۷ در انگلستان به طور جداگانه یا مشترک ایده مفهوم‌سازی جغرافیای اقتصادی را به عنوان یک علم فضایی که واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی کنش اقتصادی را نادیده می‌گیرد، رد کردند^۸. این تحقیقات از آن زمان مفاهیم پیچیده بازیگر-شبکه^۹، دیدگاه‌های قلمروزدایی از خلق دانش، و ساخت رابطه‌ای از هویت فضایی را شامل می‌شد^{۱۰}. این تحقیقات بر پیچیدگی روزافزون شبکه‌ها و روابط قدرتی که در سراسر موجودیت‌های فضایی ایجاد می‌شوند، تأکید کرده است که برخی از این تحقیقات مبنایی برای "چرخش فرهنگی" در جغرافیای اقتصادی قرار گرفته است^{۱۱}.

^۱Gordon Clark, 1983

^۲Agency-Centered Approach

^۳Clark and Tracey 2004

^۴Clark 2005

^۵Sayer 1992 ، 2000

^۶Doreen Massey, Nigel Thrift, and, later, Ash Amin, and others

^۷Massey ,1985; Amin 1994

^۸Actor–Network

^۹Allen 2003 ؛ Amin and Cohendet 2004 ؛ Massey 2004, Thrift 2000a

^{۱۰}Allen et al. 1998

^{۱۱}Thrift 2000b, Amin and Thrift 2003; Lee 2002.

به موازات این تحولات، مکتب جغرافیای اقتصادی کالیفرنایی توسط "آلن اسکات، مایکل استورپر و ریچارد واکر" در اوایل دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت. در این اثر، نیروهای فضا ساز عوامل اقتصادی و درجه‌های فرصت‌های مکانی در کانون توجه قرار گرفتند و منطق فضایی قطعی رویکردهای سنتی را فرو ریختند.^۳ بعداً، مفهوم وابستگی‌های غیر تجاری^۴ برای توضیح بیشتر پیدایش و رشد خوشه‌های صنعتی^۵ در مقابل وابستگی‌های تجاری^۶ که مورد توجه رویکردهای سنتی بوده است، معرفی شد. با تأکید بر نقش متن^۷ مفهوم سازی استورپر از "تثلیث مقدس"^۸ فناوری، سازمان و قلمرو را به عنوان سه ستون تشکیل دهنده همپوشانی تعریف می‌کند که دنیای منطقه‌ای تولید و زمینه‌های آنها را ایجاد و شکل می‌دهد.^۹

این مطالعات و مطالعات دیگر، مکتب منچستر^{۱۰} را که روی شبکه‌های تولید جهانی، به ویژه از دهه ۲۰۰۰ کار می‌کردند، تحت تأثیر قرار داد. مکتب منچستر، اساساً بر مفهوم شبکه‌ای از کنش اقتصادی کار می‌کردند که بر ارتباطات جهانی تأکید دارد. مطالعات مزبور، بسیاری از مطالعات منطقه‌ای و خوشه‌ای را نقد می‌کند و بر جنبه‌های متن اجتماعی- نهادی و فرهنگی در تعامل اقتصادی بین‌المللی تأکید دارد.

همراه با این پیشرفت‌ها، پارادایم "رابطه‌ای"^{۱۱} معرفی شده است که از متن سنت‌های تحقیقاتی آلمان سرچشمه می‌گیرد.^{۱۲} این پارادایم مبتنی بر مفاهیم تکاملی و نهادی است و بر درک رابطه‌ای از کنش اقتصادی متمرکز است که در منظر فضایی تحلیل می‌شود. مقوله‌های اصلی تحلیل، حول یادگیری تعاملی و فرآیندهای سازمانی، تکاملی و نوآوری می‌چرخند. این ایده‌ها مبتنی بر نقد وضعیت جغرافیای اقتصادی آلمان در آن زمان بود که از کار مکتب کالیفرنایی الهام گرفته بود. این مفهوم سازی نیز از کارهای نوآورانه سایر جغرافیدانان اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ الهام گرفته بود که قبلاً برخی از محدودیت‌ها و اشتباهات رویکردهای سنتی را شناسایی کرده بودند.^{۱۳}

اگرچه دیدگاه‌های رابطه‌ای مختلف منعکس کننده انواع سنت‌های علمی هستند، اما نشان‌دهنده جهت‌گیری قاطع به دور از مفهوم سازی سنتی جغرافیای اقتصادی نیز هستند. این مجموعه از تحقیقات، اگرچه همیشه زیر چتر یک مفهوم رابطه‌ای نیست اما دارای برخی ویژگی‌های مشترک هستند. از جمله:

^۱Allen Scott, Michael Storper, and Richard Walker

^۲Walker and Storper 1981; Scott 1988; Storper and Walker 1989

^۳Untraded interdependencies: مزایای ناملموس که شرکتها در اثر تجمع به دست می‌آورند. برخی از سود حاصل از تجمع معامله می‌شود، یعنی می‌توان بهای تمام شده یا کمی را تعیین کرد. به عنوان مثال ممکن است هزینه حمل و نقل کمتر برای تامین قطعات باشد. برخی دیگر، به عنوان مثال، حمایت اتاق‌های بازرگانی یا مزایای افزایش تعامل رو در رو، که چندان آشکار نیست.

^۴Storper and Venables 2004

^۵Traded Interdependencies: وابستگی متقابل اقتصادی به شرایطی گفته می‌شود که دو یا چند شخص، سازمان، منطقه یا کشور کالا و خدمات را با هدف برآوردن نیازهای متعدد یکدیگر مبادله کنند. این اصطلاح بیشتر در مورد تجارت فشرده بین دو یا چند شرکت کننده اعمال می‌شود تا از دسترسی مناسب محصولات و خدمات به هریک از آنها اطمینان حاصل شود.

^۶Context

^۷Holy Trinity

^۸Storper 2009

^۹Peter Dicken, Neil Coe, Martin Hess, Henry Yeung, and others, 2000

^{۱۰}Context

^{۱۱}Relational Paradigm

^{۱۲}Glu"ckler and Bathelt 2003b, Bathelt and Glu"ckler 2003a, 2003b

^{۱۳}Gertler 1993, 1995; Grabher 1993a, 2002a; Maskell and Malmberg 1999b; Malmberg and Maskell 2002

- ۱- به جای فضا بر روی عوامل (بازیگران) تمرکز دارد. این کار توسعه یک هستی‌شناسی فضایی را رد می‌کند که با سرزمین‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی عامل و بازیگر هستند. به جای پرداختن به بازنمایی‌های فضایی، مانند مناطق و دولت‌های ملی، بر فرصت‌ها و محدودیت‌های اقدام اقتصادی و تعامل اقتصادی در داخل و خارج از مرزهای سرزمینی تأکید می‌کند.^{۲۵}
- ۲- تمرکز در سطح خرد. این رویکردها بر دیدگاهی در سطح خرد تکیه می‌کنند که هدف آن درک دلایل و استراتژی‌های پشت تصمیم‌های اقتصادی به منظور توضیح فرآیندهای اقتصادی در زمینه فضایی است. تأکید بر درک اقدام اقتصادی فردی و جمعی در بسترهای سطح کلان است. این به نوبه خود منجر به طرح‌های تحقیقاتی می‌شود که اغلب از روش‌شناسی کیفی و رویکردهای ترکیبی استفاده می‌کنند.
- ۳- کنش اقتصادی به مثابه کنش اجتماعی. رویکردهای مزبور این فرض متعارف را مورد انتقاد قرار می‌دهد که عوامل اقتصادی در یک کاملی از جهان دارند و قادر به اتخاذ تصمیمات بهینه برای به حداکثر رساندن رفاه فردی خود هستند. در عوض، بر نقش زمینه اجتماعی در شکل‌دهی و پیش‌ساختار تصمیم‌های اقتصادی تمرکز می‌کند. در چنین زمینه‌هایی، عوامل با اهدافی برانگیخته می‌شوند که لزوماً به یک بهینه مطلق منتهی نمی‌شوند، زیرا این نتیجه ممکن است تحت شرایط اجتماعی-نهادی موجود نه امکان‌پذیر و نه قابل مشاهده باشد.
- ۴- تحلیل نهادی. ترتیبات نهادی در کانون مطالعاتی قرار دارند که سعی در درک الگوهای رفتار اقتصادی یا تثبیت روابط اقتصادی در فضا دارند. الگوهای باثبات لزوماً اقدامات اقتصادی را محدود نمی‌کند یا موانعی برای اقدامات آینده ایجاد نمی‌کند. آنها همچنین شرایط تعیین‌کننده‌ای ایجاد می‌کنند که تعامل اقتصادی در داخل و بین سرزمین‌ها را ممکن می‌سازد و پایه و اساس ایجاد دانش و نوآوری را فراهم می‌آورند.
- ۵- تمرکز فرآیند، بسیاری از مطالعات نیز با تمایل شدید به حرکت فراتر از توصیف فضایی یا تحلیل ساختاری ایستا مشخص می‌شوند. هدف آنها ارائه درک عمیق‌تر از فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی است. از نظر روش‌شناسی، روش‌های کیفی مانند تکنیک‌های مصاحبه، مشاهدات میدانی و رویکردهای قوم‌نگاری در این کار اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.
- ۶- روابط جهانی-محلی. مطالعات به جای تمرکز بر یک مقیاس فضایی خاص از تحلیل، مانند سطح محلی یا منطقه‌ای، به طور فزاینده‌ای سطح محلی را در ارتباط با روابط فرامحلی، فرامنطقه‌ای، فراملی و جهانی، و آن گونه که توسط آن شکل می‌گیرد، می‌بینند. در زمینه‌های محلی/منطقه‌ای، این کار بر تأثیرات جهانی شدن بر سازمان‌های اقتصادی تأکید می‌کند و تنش‌های جهانی-محلی حاصل را بررسی می‌کند.
- ۷- سیاست منطقه‌ای فعال. چنین مطالعاتی با تغییر از حالت سیاست حل مسئله به طراحی دیدگاه‌های سیاست منطقه‌ای فعال سازگار است.^{۲۶} این گاهی اوقات به چارچوب‌های بازیگر-شبکه صریح متکی است.

حسن افراخته

زمستان ۱۴۰۰

سردبیر مجله توسعه فضاهای پیراشهری

^{۲۵}Bahrenberg 2002

^{۲۶}Cooke and Morgan 1998; Asheim and Herstad 2003